

۱۶۸۱۷

مجله	دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز
تاریخ نشر	پاییز ۱۳۵۵
شماره	۱۱۹ سال ۲۸
شماره مسلسل	۱۱۹
محل نشر	تبریز
زبان	فارسی
نویسنده	رضا انزلی نژاد
تعداد صفحات	۳۲۴ - ۳۹۰
موضوع	زندگی پیامبران و قصص قرآن در ادبیات فارسی
سرفصلها	نوح، اسدترین مرد حق
کیفیت	
ملاحظات	

۳۲۴ - ۳۶۰

۱۱۹/۲۸/۵۵/۱

رضا انزایی نژاد

## زندگانی پیامبران و قصص قرآن در ادبیات فارسی

( ۲ )

نوح ، استوارترین مرد حق

نمی‌دانم بکار بردن اصطلاحها و عنوانهای معمولی و عمومی در  
شان و خورده مردان حق و انسانهای والا و متعالی رو است؟ اگر ~~چنین~~  
چنین باشد ، زندگانی نوح را می‌توان به سگه‌ای مانند کرد که يك  
رویه‌اش حماسه است و رویه دیگرش تراژدی .

برای خاطر حق ، نه يك سال ، نه ده سال ، چیزی کمتر از هزار  
سال - مدتی که باور کردنش را تنها ایمان و اعتقاد سهل و پذیرفتنی  
می‌سازد - بر عقیدتی دل بستن ، شب روز ، و نهان و آشکار برای صلاح  
مردم نیارمیدن ، و درخیز جامعه پای افشردن ، حماسه است : حماسه‌ای  
باشکوه .

اما هر چه هم بیش دل سوزاندن ، با ناکامی روبرو شدن ، بی هیچ

چشم داشتی ، ره نمودن و درپاسخ ، نیشخند شنیدن ، چیزی کم از هزار سال نیاسودن ، باوجود این نه همان از بیگانه و خویش ، دست رد بر سینه دیدن ، بلکه از همسر و فرزند نیز اجابت نایافتن و ناروا شنیدن ، اینست تراژدی ، که بزرگترین تراژدیها در مقابلش ذوب می شود .

زندگی پر ماجرای این آبر مرد راستی ، این استوارترین مرد حق ، در قرآن هر چند نه چندان پر طول و دراز ، و لیکن سخت عبرت انگیز و پر شکوه بیان شده ، اما همین اندک نیز در ادبیات ما هر چه رنگین تر و هر چه پر برگ و شاختر راه یافته و جلوه کرده است .

در قرآن ، جز سوره ۷۱ ( نوح ) که به تمامی به ماجرای این پیامبر اولوالعزم پرداخته در سوره های هود ( آیه های ۴۹ - ۲۶ ) و به اجمال در سوره های مؤمنون ( ۳۲-۲۴ ) و شعراء ( ۱۲۱-۱۰۶ ) و اعراف ( ۶۳ - ۵۸ ) و قمر ( ۱۶-۱۰ ) و عنکبوت ( ۱۵-۱۳ ) از نوح سخن رفته است .

با توجه به قرآن و با از نظر گذراندن تورات و منابع اسلامی ، در این گفتار از عناوین زیر سخن خواهد رفت :

مقام نوح - عمر نوح - نوح ناموفق - ناگرویدن همسر نوح به وی - گروندگان معدود نوح - ایستادگی کافران - نسبت دیوانگی به نوح - نوحه نوح - کشتی ساختن نوح - نوح نجار - سخریه کافران - وقوع طوفان - روز آدینه - تنور زال کوفه - کنعان - التماس نوح به کنعان - نوح کشتیبان - چیر الاسود ، خانه کعبه ، خاک آدم در کشتی - عصمت خانه نوح - شیطان در کشتی - هشتاد شبانه روز کشتی بر روی آب

کلاغ و کبوتر - برگ زیتون ، جودی - خانه سازی نوح - ماندگی نوح  
و بیکار رفتن تن پوش نوح - حام و سام و یافت دعای نوح برای سام  
و نفرین برای حام . پوست تیره فرزندان حام و رنگ روشن نسل سام .  
مقام نوح - نوح از پیامبران اولوالعزم است این عنوان از  
آیه ۷ سوره احزاب دانسته می شود که از پنج پیامبر پیمان مؤکدی  
گرفته شده <sup>۱</sup> .

در جا های دیگر از قرآن نیز در مقام ستایش از نوح با عناوین  
« ناصح » ، « عبد شکور » ، « امین » نام رفته ؛ اما شایع ترین عنوان  
نوح به سیاق « خلیل الله » برای ابراهیم و « کلیم الله » برای موسی ،  
« نجی الله » است که نجات دهنده گروندگان معدودش گردید <sup>۲</sup> .

در بیت زیر ، نوح با این عنوان خوانده شده :

نجی الله از شوق ای نامدار شده کشتی طاقش بی قرار <sup>۳</sup>

در تورات آمده : [ نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل - و

با خدا راه می رفت ] <sup>۴</sup> .

عمر نوح - در فراز و فرود زندگانی نوح و شکفتیهای کارنامه

این آبرمرد حقیقت ، آنچه بیش از همه قابل توجه و شکفتی است ،

دیرسالی اوست ، آنچه از قرآن برمی آید اینست [ ما نوح را به سوی

۱ - و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منك و من نوح و ابراهیم و موسی و

عیسی بن مریم و اخذنا منهم میثاقاً غلیظاً .

۲ - فانجیناهم والذین معه فی الفلك ( اعراف - ۶۴ ) :

۳ - تأثیر تبریزی ، دیوان خطی ، ۴ - سفر پیدایش ، باب ۶ ، آیه ۷

قومش فرستادیم که هزار سال - پنجاه کم - در میان آنها ماند [۱] اما بعضی از مفسران را عقیده بر اینست که این ۹۵۰ سال، مدت پیامبری و رسالت نوح بوده، و عمرش پیش از آن بود: [و نوح پیغامبر را هزار سال و سیصد و پنجاه سال زندگانی بود... نهصد و پنجاه سال اندر میان قومش بود و ایشان را به خدای عزّ و جلّ همی خواند] [۲] میان این اقوال و بیان تورات دوگونگی هست: [و نوح ششصد ساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد] [۳]

ابوبکر عتیق نیشابوری می نویسد: [و عمر او درازتر که پنجاه ساله بود وحی بر او فرود آمد و نهصد و پنجاه سال در میان قوم بود و چون قومش هلاک شدند، از پس آن نیز دو بیست سال بزیست و گفته اند چهارصد سال] [۴].

اینهمه، هر چند بادوگونگی و اختلاف در شعر فارسی منعکس شده:

نوح را عمر جمله ده صد بود حرص و امید او بر آن آسود

چون گذر کرد نهصد و پنجاه در فذالك \* به حسره کرد نگاه

و: گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان

بسلا بگردد و کام هزاره ساله بر آید

۱- سوره عنکبوت - ۱۴ - ۲- طبری، ۷۲۸، ج ۳

۳- سفر پیدایش، باب ۷، آیه ۶

۴- ابوبکر عتیق نیشابوری به نقل از ترجمه زهنما، ص ۱۸۴، ج ۲

۵- حقیقه سنائی، ۶ - حافظ

\* فذالك : یاقی ... یخلاصه .

د : باز بنگر نوح را غرقاب کار تا چه برد از کافران سالی هزار<sup>۱</sup>  
و : من نوح روزگارم ، از گریه غرق طوفان

کو همدمی که گویم درد هزار ساله<sup>۲</sup>

و . ثبت درست و سرت سبز باد و پشت قوی

بقصات باد چون نوح نهصد و پنجاه<sup>۳</sup>

نوح ناموفق - اما چکونه است که این همه دلسوزی و راه نمونی  
در مردم سنگدل اثر نمی گذارد ، و هر قدر در تلخاب فساد و کفر فرو  
می روند دست مهربان نجات بخش را پس می زنند ؟ این خود قابل تأمل  
است ، و نجوای غماهنک نوح در این ناکامی سخت مؤثر : [گفت نوح (ع)  
که ای خداوند من ، من بخواندم گروه خویش را در شب و روز و نیفزود  
ایشان را خواندن من مگر گریختن ، پس من بخواندم ایشان را آشکارا ،  
پس من بلند گفتم ایشان را و پنهان گفتم ایشان را پنهان گفتمی ، و من  
هر گه که بخواندم ایشان را تا بیماری ایشان را ، کردند انگشتهای  
ایشان را اندر گوش ایشان و به سر اندر کشیدند جامه های ایشان و  
برگناه بیستادند و گردن کشی کردند گردن کشیدنی]<sup>۴</sup> .

این بخش از آیه را مولوی در سخن خود چنین آورده :

نوح را گفتند امت کو ثواب گفت او زان سوی « واستغشوا ثياب »

رو و سر از جامه ها پیچیده اند لاجرم بادیده و نادیده اند<sup>۵</sup>

۱- منطق الطیر ، سید صادق گوهرین ، ص ۲

۲- هلالی ، به تصحیح سعید نفیسی ، ص ۱۷۵

۳- سروش اصفهانی ، به تصحیح محبوب ، ص ۵۷۱ ( لغت نامه دهخدا )

۴- طبری ، مفهوم آیات سوره نوح ۵- مثنوی ، دفتر ۱

چه شکفتی زان است شوق و ایمان نوح به فلاح درستکاری قومش  
 و چه حسرت بار و حیرت افزاست اصرار مردم بر پیراهه و پیراهی .  
 شماره کسانی که پس از این همه تبلیغ و انداز به نوح گرویدند  
 و به ندای او لیک گفتند در قرآن تصریح نشده ولیکن از فحوای آیات  
 انگشت شمار بودن آنها دانسته می شود : [وحی کرده شد به سوی نوح  
 که نگرود به تو مگر آنکه بدرستی بگروند ، نو میسد مباش] <sup>۱</sup> اما در  
 منابع دیگر این تعداد از هشتاد تن تجاوز نمی کند : [نوح نهصد و پنجاه  
 سال اندر میان قومش بود و ایشان را به خدای عز و جل همی خواند و  
 اندرین مدت هیچ بدو نگر ویدند مگر هشتاد تن] <sup>۲</sup> و در جای دیگر  
 [نوح صلوات الله علیه نهصد و پنجاه سال خلق را دعوت می کرد به یک  
 قول چهل تن و به یک روایت هشتاد تن بیش بدو ایمان نیاوردند] <sup>۳</sup> و  
 نیز [هزار و اند سال نوح پیغامبر علیه السلام معلمی کرد و خلق را با  
 خدای خواند هشتاد کس ایمان آوردند] <sup>۴</sup>

این مضمون در شعر فارسی آمده :

اندر آن طول عمر نهصد سال سی و نه تن زوی شنید مقال <sup>۵</sup>  
 تلخی این ناکامی را تهمت های ناروا نیز دو چندان می کرد .  
 نسبت جنون و دیوانگی ، تهمت دروغ به نوح و سفاهت و رذالت به

- ۱- طبری ۲۱۲/۳ مفهوم آیه ۳۶ هود ۲- طبری ۲۲۸/۳  
 ۳- انس الثائین ، احمد جام (ژنده پیل) تصحیح علی فاضل ، ص ۲۸۹  
 ۴- بحر الفوائد ، به تصحیح دانش پژوه ، ۳۵۹  
 ۵- حدیقه بنتائی

گروندگان به نوح ریشه هر امیدى در جان نوح را خشکانید .  
 مى گفتند [ نیست او مگر مردى که در او دیوانگى است ]<sup>۱</sup> و  
 [ تکذیب کردند و گفتند دیوانه است و او را آزار دادند ]<sup>۲</sup> و [ بنده ما را -  
 نوح را - استوار نداشتند و گفتند دیوانه ایست و بانگ بر او زدند و در  
 پیغام دادن باز داشتندش و گفتند ترا دل از جای بشده است ]<sup>۳</sup> .  
 و [ گفتند آیا ما به تو ایمان آوریم درحالی که فرومایگان ترا  
 پیروی کردند ]<sup>۴</sup> .

ناکار بدرجتى کشید که [ هر مردى را از این قوم که او را پسرى  
 آمدى پسر خویش را دست گرفتى و سوى نوح آوردى و مر نوح را  
 بدو نمودى ، گفتى این مرد را یبى ، گفتى این جادوست و دیوانه ،  
 اگر مرا مرگ آید نگر تا ترا نفریبند ]<sup>۵</sup> .

ناگرویدن همسر نوح به وی - دردی است اینهمه تلخکامى  
 چشیدن و ناروا دیدن و تهمت شنیدن ، اما تلختر این که نزدیکترین  
 کس یعنی همسرش نیز بدو نگر وید و درد آورتر اینکه پسرش هم او را  
 قبول نکرد : [ و مر نوح را زنى بود کافره و به نوح ناگرویده و نوح را  
 از آن زن چهار پسر بود یکى سام و دیگر حام و سدیکر یافت و  
 چهارم کنعان و این کنعان هم کافر بود و هر چه نوح بکردى این زن  
 مر کافران را آگاه کردى ]<sup>۶</sup> .

۱- طبرى ۱۰۷۲/۴ آیه ۲۵ مؤمنون ۲- طبرى ۱۷۷۶/۷ قمر - آیه ۹

۳- تفسیر قرآن مجید معروف به کمبریج - تصحیح جلال متنبى ۳۱۷/۲

۴- آیه ۱۱۱ - شعرا ۵ - طبرى ۷۲۸/۳

۶- طبرى آیه ۱۰ سورة تحریم : « ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح  
 و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما ... »



برای این صحنه از زندگانی نوح با زن و فرزند ناسپاس و کافر،  
در ادبیات شواهد زیادی دیده می شود:

با آنکه دعوت دو جهان می کنم چو نوح

در خانه بی رواج بود مذهبم هنوز<sup>۱</sup>

و: نوح تا بهی خانه می پرداختی « واهله » بر تابه سنگ انداختی

مگر زن برفن او چیره شدی، آب صافی و عطر او تیره شدی

قوم را پیغام کردی از نهان که نکه دارید دین زین گمراهان<sup>۲</sup>

و: ز هول سیل عالم بر شده ایمن لب کشتی

ز روح نوح پیغمبر شده بی قوت دین کنعان<sup>۳</sup>

نوحه نوح - بدین سان، نوح، دل آزرده و نومید، نوحه سر

می دهد و دست نفرین به آسمان بلند می کند: [و بخواند خدای خویش

را که مرا بستم و هایتند، داد من از ایشان بخواه]<sup>۴</sup>

و [آنگاه دعا کرد ... یارب بر روی زمین از کافران هیچ یله مکن

بل همه را هلاک کن زیرا که اگر تو ایشان را یله کنی بندگان ترا که

مؤمن شده اند همه گم بوده کنند و از راه ببرند و از ایشان کس نزیاید

جز آن کس که از بلاغت فاجر باشد و کافر باشد و ظالمان و مشرکان را

جز هلاکت میفرزای]<sup>۵</sup>. و [گفت نوح بار خداوند که ایشان عاصی شدند

۱ - نظیری نیشابوری، به تصحیح مظاهر مصفا، ۲۰۴

۲ - متوی، دفتر ۶ - ۳ - سنایی، دیوان، ۴۳۵

۴ - طبری، ۱۷۷۶/۷، سوره قمر آیه ۱۰

۵ - تفسیر قرآن کبریج ۴۸۵/۲

اندرمن و متابعت کردند آنک نیفزود او را خواسته و فرزندان او مکر  
زیانی و مکر کردند مکر کردنی بزرگ و گفتند مگذارید خدایان خویش  
را و مگذارید «ود» \* را و نه «سواع» \* را و نه «یغوث» \* را  
و نه «یعوق» \* و نه «نسر» \* را<sup>۱</sup> و [پس نهصد سال بگذشته  
بود او بمیان آن قوم اندر و هیچ بدو نگریدند پس نوح دعا کرد  
لاتذر علی الارض من الکافرین دیاراً]<sup>۲</sup>.

این نفرین که غالباً به نوحه نوح و دعای نوح اصطلاح شده و  
گاه ندای «لاتذر» خوانده شده در شعر فارسی پر آمده است:

گشت پر طوفان ز نااهلان زمانه چون کنم

آن دعای نوح و آن کشتی دریا بارکو<sup>۳</sup>

یا: بس که خواندم «لاتذر» بر خویش و گشتم نوحه گر

خویشان را نوح و آب دیده طوفان یافتم<sup>۴</sup>

یا: از لوم قوم تا نشود خسته روح نوح

کی مستجاب گردد نفرین «لاتذر»<sup>۵</sup>

یا: کاین نوحه نوح و اشک داد

در یوسف تو نکرد تأثیر<sup>۶</sup>

۱ - طبری ۲ - طبری ۷۲۹/۳

۳ - سنایی، دیوان ۵۷۵ ۴ - خواجه، دیوان، ۷۳۱

۵ - قاضی، دیوان ۲۰۷ ۶ - خاقانی،

\* هر پنج تا نام بت است.

یا : نوح پیغمبری که بر اعدا قهرت اعجاز « لاتذر » دارد<sup>۱</sup>  
 ساختن کشتی - [ پس خدای عز و جل دعای نوح بشنید و  
 بفرمود مر نوح را که درخت ساج بکار و درخت ساج به چهل سال بجای  
 خویش رسید . نوح بدانت که به ایشان نیاید تا چهل سال . . . و خدای  
 عز و جل جبرایل را بفرستاد تا نوح را آگاه کرد که من عذاب خواهم  
 فرستادن از آسمان ، و زمین آب عذاب خواهم بر آوردن و خلق را  
 عذاب خواهم کردن ]<sup>۲</sup>

بدین ترتیب دعای نوح مقبول خداوند گشته و وعده عذاب می دهد:

عذاب آب ، طوفان .

[ پس وحی کردیم بدو که بکن کشتی بدیدار علم ما و بوحی ما و  
 فرمان ما ، چون بیاید فرمان و آب بر دمد از پرده تنور بدار در آن کشتی  
 از هر چیزی دو جفت نر و ماده ای . و زن و فرزند ترا مگر آنک پیش  
 رفت درو گفتار بعذاب از ایشان ، و مکن هیچ سخن و امن در هلاک آن  
 کسها که شتم کردند بر خویشان بکفر ، که ایشان غرقه شدگانند ]<sup>۳</sup>

نوح در تدارک ساختن کشتی می شود [ پس جبریل علیه السلام  
 بفرمود تا آن درخت ساج ببرد و تخته کرد و او را پیاموخت که کشتی  
 چگونه باید کرد ]<sup>۴</sup>

و در تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری آمده : [ خدای تعالی تخم

۱- انوری . ۱۲۷/۱ - ۲- طبری ۷۲۹/۳

۳- طبری ۱۰۷۳/۴ ( مؤمنون - ۲۷ ) - ۴- طبری ۷۳۰/۳

خیار فرستاد و گفته اند تخم ناژ. <sup>۱</sup> بیان تورات نیز مشابه این است:

[ و خدا به نوح گفت ... برای خود کشتی‌ای از چوب «کوفر» \*

بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بیندا ] <sup>۲</sup>

و در قصص قرآن این تعبیر تکرار شده: [ نوح آن کشتی را به قیر

استوار کرده بود چنانکه هیچ سوراخ نمانده بود ] <sup>۳</sup> به بیان طبری

[ اول کسی که کشتی کرد به جهان اندر نوح بود ] <sup>۴</sup>

نوح درودگر - از این بخش از ماجرای نوح، عنوانهایی نظیر:

تیشه نوح، نجاری و کشتی سازی با نام نوح تلازم پیدا کرده و در سلك

سخن شاعران پارسی بکاررفته که: [ نوح علیه السلام درودگر بود ] <sup>۵</sup>

بدان حظیره که بود ابن آزرش طیان/ \*

بدان سفینه که شد نوح مرسلش نجار <sup>۶</sup>

یا : صد هزاران جسم خالی شد ز روح

تا در این حضرت درودگر گشت نوح <sup>۷</sup>

و : تیشه نوحش تراشیده است تا کشتی صفت

غرق طوفان محبت را برد سوی کنار <sup>۸</sup>

۱- تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری ۲ تورات، پیدایش، باب ۶، آیه ۱۴

۳- قصص قرآن ۴- طبری ۱۸۹/۲

۵- الرسالة العلیه ۱۳۷ ۶- دیوان خواجو، بتصحیح مهملی خوانساری/ ۵۱

۷- منطق الطیر / ۲۰۰ ۸- جامی / ۱۲۵

\* چوب کوفر: چوبی است که الی الآن هم معلوم نگشته ... بعضی از

علمای بر آنند که همان چوب سرو است که برای ساختن کشتیها نیک و خوب و

پوسیدگی و کرم خوردگی در آن راه نیابد ( قاموس کتاب مقدس - ۳۰۶ )

\* طیان : گلکار، گلگر، بناء ( فرهنگ معین )

و : کو نوح که سازهاش بخشم تا مسطر و گونیاش بخشم<sup>۱</sup>  
 افسوس و ریشخند کافران - هنگامی که نوح به امر و ارشاد  
 خداوند به بریدن چوب و ساختن کشتی می پرداخت امت بدکیش و  
 نامهربان ، هر دم که بر او می گذشتند بانیشخند و زخم زبان می آزرده اندش:  
 [ و بکرد کشتی و هر چند برقتندی بر او گروهی از گروه او افسوس  
 کردند او را ، گفت نوح که اگر افسوس کنید از ما ، ما افسوس کنیم از  
 شما چنان که افسوس می کنید ، زود بود که بدانید ]<sup>۲</sup>  
 تجلی این بخش از سخن درمثنوی چنین آمده :

نوح اندر بادیه کشتی ساخت  
 صد مثل گو از پی تسخر بت ساخت :  
 در یسابانی که چاه و آب نیست  
 می کند کشتی ، چه نادان ابلهی ست ،  
 آن یکی می گفت « این کشتی بت ساز »  
 و آن یکی می گفت « یرش هم بساز »  
 آن یکی می گفت « دنبالش کز است »  
 و آن یکی می گفت « پشتش کز مر است »  
 آن یکی می گفت « پالانش کجاست »  
 و آن یکی میگفت « پایش کز چراست !؟ »  
 آن یکی می گفت « جو چون می خورد  
 ورنه بارت کی به منزل می برد »

۱- خافانی ، تحفة المراقین به تصحیح یحیی قریب / ۲۰۹

۲- طبری ۷۱۲/۳ ( آیه ۳۸- هود )

آن یکی می گفت « بیکاری مگر

یا شدی فرتوت و عقلت شد ز سر ؟ » .

او همی گفت « این به فرمان خداست

این به چربک ها نخواهد گشت کاست »<sup>۱</sup>

نشانه های بلا ، ریزش باران از آسمان ، جوشش آب از زمین ،

فوران از تنور ، زال کوفه ، روز آدینه - از میان قرآن آغاز کنیم :

[ و بگشودیم درهای آسمان به آبی ریزنده و برانندیم اندر زمین چشمه های

پس بهم رسید دو آب بر فرمانی بدرستی اندازه کرده ، و برداشتیم او را

بر پشت تخته ها یعنی کشتی و میخها ]<sup>۲</sup> و نشان وقوع بلا و آغاز طوفان :

[ چون آید فرمان و بر جوشد تنور ... ]<sup>۳</sup>

اما تفصیلات سخن بسی پر شاخ و برگ آمده : [ نوح به زمین

کوفه و به خانه او اندر یکی تنور بود آهنین و چنین گویند که تنور

تنور آدم بوده بود (ع) خدای عز و جل بانوح وعده کرده بود که علامت

عذاب آنست که زن تو همی نان پزد آب از دره تنور بر جوشد ]<sup>۴</sup> و

چنانکه وعده شده بود : [ از دره تنور از میان آتش آب بر آمد و چهل

شبانه روز از آسمان هنی آمد ]<sup>۵</sup>

در تورات هم چنین آمده : [ باران چهل روز و چهل شب بر روی

زمین می بارید و هم در تورات آمده که [ آب بر زمین صد و پنجاه روز

۱- مثنوی ، دفتر ۲ ، چاپ علماء الدوله / ۲۶۵

۲- طبری ، ۱۷۷۶/۷۰ (سوره قمر آیه ۱۳-۱۱)

۳- طبری ۲۱۲/۳ (هود - ۲۰) = ۴- طبری ۷۳۰/۳

۵- طبری ۷۳۱/۳ . . ۶- تورات ، پیدایش باب ۷ آیه ۱۳

غلبه می یافت] <sup>۱</sup> ... و در منابع منشور: [چون طوفان از تنور بر آمد و نظر نوح بر هیبت و شدت آن بلا افتاد گفت لا اله الا الله] <sup>۲</sup> برای این بخش از سرگذشت نوح بویژه آنچه مربوط به افزوده ها از نوح جوشن طوفان در روز آدینه از تنوره زال کوفه می شود شواهد شعری زیادی داریم:

چون قوم نوح خشك نهالان بی برند

باد از تنور پیرزنی فتح بابشان <sup>۳</sup>

و : ز تنف تیغ تو طوفان خون شود جاری

و : بدان مشابه که طوفان نوح از تنور <sup>۴</sup>

و : نه زال مدائن کم از پیرزن کوفه

نه خجسته تنگ این کمتر ز تنور آن <sup>۵</sup>

و : حجاج بنا آدینه و ما غرق طوفان کرم

خود به عهد نوح هم آدینه طوفان دیده ایم <sup>۶</sup>

و : آدینه بود صاعقه مرگ او بلی

طوفان نوح نیز هم آدینه بوده است <sup>۷</sup>

خاک آدم (ع) بیت المعمور ، حجر الاسود - نزول بلا و وقوع

حادثه طوفان در قرآن به اجمال آمده و لیکن باز در کتابهای مربوط به

قصص قرآن و داستانهای دینی ، شرح و تفصیلات زیادی می خوانیم از

۱- همانجا ، آیه ۲۴

۲- الرسالة العلیه - کاشفی سبزواری ۱۱۵ - ۳- خاقانی

۴- قاتنی ، ۴۳۳ ، ۵ و ۶ و ۷- خاقانی

آن جمله: [خدای عز و جل من نوح را بفرمود تا استخوان آدم و حوا: برداشت از گور و باخویشتن به کشتی اندر آورد] <sup>۱</sup> و در تفسیر عتیق نیشابوری همین توضیح با این افزودنی آمده که: [و تابوت آدم (ع) از چوب شمشاد بود] <sup>۲</sup> و [نوح فرمان می دهد جنازه آدم را باخود به کشتی ببرند] <sup>۳</sup>.

این بیت ناظر به این شاخه از واقعه دارد:

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح

هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را <sup>۴</sup>

و اما [چون وقت طوفان بود خدای عز و جل بیت المعمور بر آسمان برد] <sup>۵</sup> و [حجر الاسود را جبریل در میان آسمان و زمین نگاه داشت] <sup>۶</sup>.

کنعان در میانه طوفان بلا و آخرین دلسوزی پدرانۀ نوح - در آن هنگام که آب از آسمان فرود می ریخت و از زمین فرا می جوشید، نوح فرزند عاصی و نافرمان خود را به توبه فرا می خواند که از خدای بترسد و ایمان بیاورد و نجات پیدا کند: [و آواز داد نوح پسر خویش را و بود اندر عزلتی، که ای پسر بر نشین با ما و مباش با کافران، گفت پسرش که نزدیک شوم سوی کوه که نگاه دارد مرا از آب، گفت نوح که نیست نگاه دارنده امروز از فرمان خدای عز و جل، مگر آن که

۱ - طبری ۷۳۱/۳ ۲ - تفسیر نیشابوری به نقل از ترجمه رهنا ۱۸۵/۲

۳ - اعلام القرآن خزائلی ۶۴۵/۲ - حافظ

۴ - طبری ۷۳۱/۳ ۵ - اعلام القرآن ۶۴۵



بیشاید بر او، و جدا کرد میان ایشان موج و بود آن پسر از غرقه شدگان  
و آواز داد نوح خدای خویش را و گفت که ای خدای که پسر من از  
اهل و گرده من است...<sup>۱</sup>

توضیح این چند آیه را قصص قرآن چنین آورده: [نوح در کشتی  
رفت، از چهار پسر وی سه پسر با وی در کشتی رفت: سام، حام، یافث  
و اما کنعان که بزرگترین و نیکوروی ترین ایشان بود کافر بود و در  
کشتی نیامد، گفت اگر همه جهان طوفان خواهد گرفت، من بر سر  
بلند ترین کوهی روم تا آب به من نرسد، چنین گویند که برفت و بر سر  
کوه حلوان شد، خانه بکزد و آنرا در آهنین بر نهاد و آنرا به قیر  
اندود و يك ساله نفقه در آنجا نهاد و در آنجا شد، خدای تعالی علت  
ادرار بروی گماشت تا در آن غرق شد]<sup>۲</sup>.

این پیامبر زاده ناخلف در ادبیات فارسی نمونه کامل عاق والد و  
دارنده عنصری آن چنان تاریک است که از نور نبوت پدر نیز  
جانش روشن نشد و توفیق هدایت نیافت و چون «بابدان بنشست خاندان  
نبوتش گم شد»<sup>۳</sup>.

شواهدی ذکر می‌کنیم:

چو کنعان را طبیعت بی‌هنر بود      پیامبر زادگی قدرش نیفزود<sup>۴</sup>

۱ - طبری ۷۱۳/۳ (آیه های ۴۵ - ۴۲ هود)

۲ - قصص قرآن به نقل از ترجمه قرآن رهنا ۱۸۶/۲

۳ و ۴ - گلستان سعدی

و در آن بوجهل \* شد مؤمن عیان

یور آن نوح نبی از گمراهان<sup>۱</sup>

و همچو کنعان کو ز ننگ نوح رفت

برفراز قلعه آن کوه زلفت

نی چو کنعان کار ز کبر ناشناخت

از « که عاصم » سفینه فوز یافت<sup>۲</sup>

و باز : همچو کنعان سر ز کشتی وا مکش

که غرورش داد نفس زیرکش

که بر آیم بر سیر کوه مشید

منت نوحم چرا باید کشید

کاشکی او آشنا \* \* ناموختی

تا طمع در نوح و کشتی دوختی<sup>۳</sup>

و این ندای پدر بود که :

هین مکن کاین موج طوفان بلاست

دست و پای آشنا \* \* امروزت لاست

۱ و ۲ و ۳ - مثنوی مولوی

\* منظور عکرمه بن ابی جهل عمرو بن هشام مخزومی قرشی . وی مانند

پدر خویش از سر سخت ترین دشمنان پیامبر اسلام (ص) بوده است . عکرمه پس

از فتح مکه اسلام آورد و در چند غزوه شرکت جست و بسال ۱۳ ق بن ۶۲

سالگی در غزوه یرموک یا در جنگ مرج الصفر شهید گشت .

لغت نامه به نقل از اعلام زرکلی

\* \* شنا ، شناوری ، سباحت ( فرهنگ معین )

ليك اندر چشم كنعان موی دست  
 نوح و کشتی را بهشت و کوه جست  
 کوه کنعان را فرو برد آن زمان :

نیم موجی تا به قعر امتحان<sup>۱</sup>  
 و : . . . گرت سلامت باید، در آیه کشتی نوح  
 پناه خویش چو کنعان مکن بخیره و جبل<sup>۲</sup> :  
 و : . . . هر که « اربک لاتکین » را از « ساوی » باز جست  
 ارتکاب ورطه « لاعاصم » ش مضطرب نگر<sup>۳</sup> :  
 و : « لیس من اهلك » به نوح آمد خطاب  
 زاده او چون به آتش شد ز آب<sup>۴</sup>

عصمت سرا ، سلامت خانه ، کشتی نوح - نوح به امر خدا و  
 با نام خدا با یاران اندک و يك نر و ماده ازهر حیوانی در کشتی می نشیند  
 و نا اعتماد به عنایت خداوند که حرکت آن و لنگر انداختن و توقف آن  
 به خواست خدا بود در « سلامت خانه » خویش آرام می گیرد : [و گفت  
 نوح که بر نشینید اندر آن ، به نام خدای عز و جل رفتن آن و ایستادن  
 آن]<sup>۵</sup> و [گفتیم ای نوح فرود آی بسلامتی از ما و برکنها بر تو و

۱ - مثنوی مولوی ، ۲ - شروش اصفهانی ، ۴۰۵

۳ - تذکرة الاولیاء فی شرح احوال الحاج محمد کرمیخان الکرمانی ، ۱۳۹

۴ - فتحعلیخان صبا ، به تصحیح دکتر مخجوب ، ۷۲۵

۵ - طبری ۷۱۳/۳ ( آیه ۴۱ - هود )

بر امتان از آنک با تواند<sup>۱</sup> و [ما رها نیدیم او را و اهل کشتی را و آنرا  
آیتی برای جهانیان قرار دادیم]<sup>۲</sup>

از زبان شاعران بازناب این آیات را در شعر فارسی می بینیم:

من « سلامت خانه » نوح نبی بنمایم

تا توانی خویشتن را ایمن از شر داشتن<sup>۳</sup>

و : هین که عالم سر بسر طوفان نا اهلان گرفت

رخ سوی « عصمت سرای » نوح پیغمبر نهید<sup>۴</sup>

و : « بسم الله » ای ملائکه « مجری » که می کنید

خضر نبی به کشتی نوح زمان نشست<sup>۵</sup>

و : وقت « بسم الله مجریها و مرسیها » ز موج

شورش طوفان چرخ آ و بر کوه آور نگر

نوخ را از « رب انزلنی » مبارک منزلی

بر سر « جودی » ز « خیر المنزلین » داور نگر

و : زرقفای لطمه « بعداً لقوم الظالمین »

خلق را در موج « حق القول » با نا سر نگر<sup>۶</sup>

۱ - طبری ۷۱۲/۳ ( آیه ۴۸ - هود )

۲ - ترجمه رهنا ۲۹۱/۳ ( آیه ۱۵ - عنکبوت )

۳ - سنایی ، دیوان ، ۴۶۸ ، ۴ - سنایی ، ۱۸۱

۵ - نظیری نیشابوری به تصحیح مظاهر مصفا ، ۴۰۵

۶ - میرزای هنر پسر یغما ، تذکرة الاولیاء فی شرح احوال الحاج ۱۳۹/۰۰۰

ابلیس در کشتی نوح - در اینجا باز یک شاخه داستانی بر اصل واقعه افزوده اند و آن اینکه هنگامی که نوح را فرمان رسید که از هر حیوانی، حقیقی نر و ماده‌ای در کشتی نشانند اول حیوانی که وارد شد مورچه بود و آخرین حیوان خر: [ در اخبار است که ابلیس از عذاب بترسید قصد کرد که در کشتی رود همی بود تا آخر چیزی که در آنجا شد خر بود، ابلیس دست به دنبال وی زد و آب غلبه کرد نوح حمار را گفت در آی پیش از آنکه هلاک شوی و ابلیس نمی گذاشت، نوح گفت حمار را در آی ای ملعون!، ابلیس درآمد و... ]<sup>۱</sup>.

این بیت ناظر به این شاخه داستانی است:

چهل شباً روز ابلیس بد به نوح نبی

بدان سفینه بر آب اندرونش مقام<sup>۲</sup>

پایان عذاب - اینک آسمان فرمان قضای خویش را خوانده و تا مرز نابودی کافران پیش رانده، عصمت سرای نوح با ساکنان اندک خود بر روی آب بلا که هم گناه و هم گناهکاران را فرا پوشانیده روان است پس: [ گفته شد که ای زمین فرو بر تو آب خویش و ای آسمان بردار تو باران، فرو شد به زمین آب و گزارده شد فرمان و بیستاید بر جوادی کشتی و گفتند دوری باد گروه ستمکاران را ]<sup>۳</sup>

این آیه که یکی از باشکوه ترین آیات قرآن و مثل اعلا

۱ - قصص قرآن به نقل از ترجمه دهنا ۱۸۵/۲

۲ - سوزنی سمرقندی، به تصحیح شاه حسینی ۷۵/

۳ - طبری ۷۱۳/۳ (آیه ۴۴ - هود)

بلاغت شمرده شده در نظم و نثر فارسی بکار رفته ، اصل آیه چنین است :  
 [ و قیل یا ارض ابلعی ماءك و یاسماء اقلعی و غیض الماء و قضی  
 الامر واستوت علی الجودی ... ]<sup>۱</sup>

گاه « غیض الماء » و قول « قیل یا ارض ابلعی »

بر به امر « قد قضی » از « استوت » معبر نکر<sup>۲</sup>

و در مورد بلاغت آیه این شاهد را داریم :

در کلام ایزد بی چون که وحی منزل است

کی بود « تبت یلدا » مانند « یا ارض ابلعی »<sup>۳</sup>

کلاغ و کبوتر - این بخش از گفتار ، بتمامی جنبه افسانه‌ای

دارد و ذهن داستان‌گرای انسانها بر اصل ماجرا افزوده‌اند ، در تفسیر

طبری چنین آمده : [ پس نوح کلاغ را بفرستاد و گفت برو ، و پای برهنه

بر زمین نه و بنکر که آب عذاب چند مانده است ، آن کلاغ برفت و

بر زمین شد ، جایی مردار یافت بر آن مردار بنشست و خود به نزدیک

نوح نیامد پس نوح بدان کلاغ دعا کرد گفت خدای عز و جل ترا به چشم

مردمان خوار کناد ، و کلاغ خوار گشت به چشم خلق اندر ، و به میان

مردمان اندر آرام نیست او را ]<sup>۴</sup> و قصص قرآن این توضیح را اضافه

دارد که [ نوح برو دعای بد کرد که یارب بوقت درماندگی او را فروگذار ،

از آنست که کلاغ بوقت تموز فرو ماند ] .

۱ - سوره هود آیه ۴۴ ۲ - تذکرة الاولیاء سابق الذکر / ۱۳۹

۳ - انودی ۴ - طبری ۷۳۳/۳

اما يٰك خوش خبر نوح کبوتر است: [آنکه نوح کبوتر را بفرستاد، گفت برو خبر بامن آر، کبوتر به هوا برشد، فرو نگرست آنجا که جودی است و زمین را برهنه دید، فرود آمد، بنشست تا به زانوی وی آب مانده بود، پای در آن نهاد، پایش بسوخت که آن آب عذاب بود بر هر جا که آمدی بسوختی، درخت زیتون پدید آمده بود، برگ از آن درمنقار گرفت و خبر با نوح آورد] <sup>۱</sup> بیان طبری نیز نزدیک به همین است با این افزوده: [نوح بر کبوتر دعای تیکو کرد، گفت خدای ترا اندر دل خلق شیرین کناد اکنون کبوتر به دل خلق اندر شیرین است] <sup>۲</sup> بیان قصص الانبیاء را نیز به خاطر يك افزونی می آوریم:

[کبوتر رعبی \* را بفرستاد تا بیامد و بر سر آب بنشست تا آب به چه حد است ینگریست تا سر زانوی وی بود] <sup>۳</sup>

همین مطالب را در تورات نیز می بینیم <sup>۴</sup> در اعلام القرآن نیز با اٰنك دگرگونی می خوانیم: [و کبوتر با برگ انجیر درمنقار و مقداری خزه در پای باز می گردد و به پاداش این کار طوق به او عطا می شود] <sup>۵</sup>  
به عشق بلبل مست و غم کبوتر نوح

به حدس دهد بلقیس و عزت عنقا <sup>۶</sup>

۱ - قصص القرآن. ۲ - طبری ۷۳۴/۳

۳ - قصص الانبیاء ۳۸/۴ - تورات، سفر پیدایش، باب ۸، آیه ۱۰ به بعد

۵ - اعلام القرآن، ۶۴۵، ۶ - دیوان عطار، ۷۳۰

\* رعب (بفتح راء) جایی که از آنجا کبوتران موسوم به رعبی را می آورند. ( لغت نامه دهخدا )

رعب: ارض منها الحمامة الراعية ( تاج العروس )

و این شعر نیز که برگردانی از عربی است بر نقش کبوتر در ماجرای نوح دلالت دارد :

و از پس هفت روز کبوتر را روانه کردند / و بی هیچ هراس از  
 مهلکه ها گذر کرد / در جستجوی اینکه در زمین چشمه‌ای بیابد / و  
 خیزابهای طوفان او را به دور دست برد و از نظرها دور کرد / کبوتر  
 از پس چندین تك و پوی / شاخه‌ای بریده آورد که گل و لای بر آن بود /  
 و چون آن نشانه‌ها را دریافتند ، برای کبوتر / طوفی ساختند بگونه  
 کردن بند / طوفی که چون بمیرد به میراث به فرزندانش می‌رسد / و  
 اگر کشته شود آزاد گرفته نمی‌شود /

جوودی - در قرآن مجید ، آنجا که کشتی نوح پهلو می‌گیرد و  
 در واقع آنجا که به ماجرای نوح نقطه پایان گذاشته می‌شود اینست :  
 « واستوت علی الجودی »

اما در مورد این کوه در کتب اخبار و آنهایی که به سرگذشت  
 پیامبران و قصص دینی پرداخته‌اند ، توجه بیشتر و تفصیلی مشروحتر  
 آمده : [جوودی کوهی است به نزدیک نصیبین ، گویند کشتی نوح بر سر  
 جوودی بایستاد در زیر این کوه دهی است « ثمانین » خوانند گویند کی  
 اصحاب نوح صلوات الله علیه آنجا از کشتی بیرون آمدند و هشتاد کس  
 بودند و آن دیه بنا کردند ]<sup>۲</sup>

۱ - آفرینش و تاریخ - مطهر بن طاهر مقدسی - ترجمه شفیع کدکسی

ج ۳ ص ۲۰ ۲ - المسالك والممالك اصطخری ، بکوشش ایرج افشار / ۸۰



و [مجاهد گوید چون خدای تعالی قوم نوح را هلاک کرد کوهها تکبر آوردند و جودی تواضع نمود، خدای کشتی نوح را بروی فرود آورد]!

در هر صورت جودی نیز با ویژگی تقدس در ادب فارسی راه یافته است و در بسیار جا مورد تمثیل و تشبیه قرار گرفته:

نمی کردی گر او پستی به نوح آن را کب کشتی

کجا بنگر فرو هشتی به کوه جودی از طوفان<sup>۱</sup>

و: نوح اگر بر جودی جودش بکردی التجا

همچو کنعان نامدی هرگز برون از بحر آب<sup>۲</sup>

و: کشتی سلجوقیان بر جودی عدل ایستاد

تا صواعق بار طوفانش ز خنجر ساختند<sup>۳</sup>

و: بر مفر جود دارد جای نی بر خاک خشک

کشتی نوح است گویی کرده بر جودی قرار<sup>۴</sup>

پایان کار، پای در خشکی -

[نوح بفرمود تا قوم از کشتی بیرون آمدند، هشتاد تن بودند ...

نگاه کردند هیچ جا بنایی نمانده بود نوح را گفتند تا بنایی بکنیم ...]

و [در زیر این کوه (جودی) دهی هست ثمانین خوانند، گویند کی

۱- ترجمه رساله قشیری به اهتمام فروزانفر / ۲۱۸ - ۱

۲- سرود اصفهانی / ۵۰۰ - ۳ - قآنی به تصحیح دکتر محبوب / ۵۷

۴- خاقانی - ۵ - تجامی / ۱۲۵ - ۶ - قصص قرآن

اصحاب نوح صلوات الله علیه آنجا از کشتی بیرون آمدند و هشتاد کس بودند و آن دیه بنا کردند<sup>۱</sup>

پس [هر کس خانه خویش و آن جفت خویش بنا بایست همی کردن پس دیگر روز نوح پیغامبر علیه السلام کار گل کرده بود و سخت مانده شده بود، همانجا خفته بود و باد اندر آمده بود و جامه از نوح برداشته بود و عورت او برهنه شده بود پس یافت بگذشت و عورت پدر خویش برهنه دید و بدان بگذشت و بخندید و نپوشید، پس حام فرا رسید همچنان نپوشید و بگذشت پس سام فرا رسید و عورت پدر خویش ببوشید و با آن دو برادر جنگ کرد که شما عورت پدر خویش بدیدید و نپوشیدید، پس نوح بیدار گشت و زان کار آگاه شد و تافته شد، از حدیث یافت و حام اندوه آمدش، بر سام دعا کرد نیکو کرد، گفت خدای بر نسل تو برکت کناد و بر حام و بر یافت دعای بد کرد گفت خدای عز و جل آب از پشت شما بگرداند از حال خویش، اکنون چنین گویند که هر چه اندر جهان سپید رویان اند و پیغامبران اند از نسل سام بن نوح اند . . . ]<sup>۲</sup>

اما تعیین تورات به گونه ای دیگر است: [و نوح به فلاح زمین شروع کرد و تا کستانی غرس نمود و شراب نوشیده مست شد و درخیمه خود عریان گردید و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد و سام و یافت ردا را گرفته بر کتف خود انداختند

و پس پس رفته برهنگی پدر خود را پوشانیدند ، پس نوح از مستی خود بهوش آمده دریافت که پسر که ترش با وی چه کرده بود پس گفت کنعان ملعون باد<sup>۱</sup> .

پس در نتیجه نفرین پدر ، حام سیاهر و می شود : [یا نوح بر فرزند دعای بدکردی تا روی او سیاه شد]<sup>۲</sup> این بخش از گفتار نیز در زبان شاعران ما رنگ و جلا یافته و جامه شعر پوشیده :

حامی تو به نفرین پدر گشته سیه روی

تا حشر نکونساری از آلائش این رنگ<sup>۳</sup>

و : بی باک و بدخویی که ندانی بگناه خشم

نه نوح را ز سام و نه مر سام را ز حام

بی رحمی و درشتی که از دستبند تو

نه نیک سام رست و نه بر حام بی رحام<sup>۴</sup>

و : همچو دو فرزند نوحند ای عجب

روز همچو سام و تیره شب چو حام<sup>۵</sup>

و : به سام روز مگر نوح دهر نفرین کرد

که بی جنایت معهود رنگ حام گرفت<sup>۶</sup>

در پایان به يك مورد داستانی نیز اشارت می رود که در ماخذ

۱- تورات ، پیدایش ، باب ۹ - ۲- بحرالانوائد / ۱۲۵

۳- قآنی / ۴۸۵ - ۴- دیوان ناصر خسرو باهتمام نصراله تقوی / ۲۶۱

۵ و ۶- ناصر خسرو - ۷- قآنی / ۱۲۰

مربوط دیده نشد فقط در فتوت نامه سلطانی در فصلی که از لباسهای صوفیان نام می رود از جامه های نیز به نام « سلیم » اسم می رود که در شرحش چنین می خوانیم: [اگر پرسند که « سلیم » از کجا آمده است؟ بگوی در این جا دو قول گفته اند: یکی آن که ابتدای خرقة « سلیم » از پیش نوح نبی است که در آن محل که کشتی می ساخت چوبی عظیم در کار بود و کس بر آوردن آن قدرت نداشت عوج بن عنق را فرمود که آوردن این چوب کار تو است. عوج گفت به دو شرط این چوب را بیاورم: اول آنکه شکم مرا از نان سیر کنی دریم آنکه تن مرا از کرباس پیوشانی... بعد از آن وصلة کرباس بیاورد و میان وی را سوراخ کرد و او را تعلیم داد که بگو « بسم الله الستار » و آن کرباس در گردن وی افکند...]<sup>۱</sup>

انگشتی نوح - در اشعار فارسی به يك مورد هم اشارت رفته

که باز در مآخذی که در تهیه این مقاله مراجعه شده بود، توضیحی و اشاره ای دیده نشد و آن عبارتست از انگشتی که حضرت نوح داشته شاید که انگشت نبوت بوده و این انگشت به حضرت هاشم و عبدالمطلب رسیده به این دو بیت بستند می آید:

کمان سماعیل با مهر نوح      ابا موزه شیت رخشنده روح<sup>۲</sup>  
و: ز نوح پیمبر يك انگشتی      درفشنده تر از مه و مشتری<sup>۲</sup>

۱- فتوت نامه سلطانی به تصحیح دکتر محجوب ۱۷۸۱

۲- سرود اصفهانی ۸۶۹/ - ۳- سرود اصفهانی ۸۵۲/

الف